جلسه 701

دوشنبه 01/12/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به فرمایش مرحوم صاحب کفایه بود که در حاشیه رسائل دفاع کردند از جریان استصحاب عدم حجیت در موارد شک در حجیت.

خلاصه فرمایش ایشان این است که مستصحب اگر حکم شرعی بود نیاز ندارد که اثر داشته باشد. خودش اثر شرعی است، فلایحتاج الی اثر.

علاوه بر اینکه اثر هم دارد. حرمت عمل به مشکوک الحجیة دو موضوع دارد: یکی حرمت عمل که موضوعش شک در حجیت است. یکی حرمت عمل که موضوعش عدم الحجیة است واقعا. استصحاب عدم حجیت آن حرمت عمل به ظن یعنی استناد و إسناد که موضوعش عدم الحجیة است اثبات می کند. وآنی که موضوعش شک در حجیت است الغاء می کند می گوید شما بنا بگذار عملا که شک در حجیت نداری. و این محذوری ندارد.

مرحوم نائینی در دفاع از مرحوم شیخ رد می کند نظر صاحب کفایه را، می فرماید: اماره با اصل عملی فرق می کند. اماره لازم نیست که اثر عملی مباشر داشته باشد. بلکه ولو با هزار واسطه منتهی بشود به اثر عملی کافی است. ولذا اماره بر عدم حجیت ظن مشکلی ندارد حجت است. اما اصل عملی مچعول در آن جری عملی است، جری عملی بر وفق مستصحب مثلا، پس باید واقع اثر مباشر داشته باشد تا بشود جری عملی کرد بر طبق آن. پس اینکه شما می گوئید اگر واقع مستصحب خودش اثر شرعی بود نیازی به اثر دیگر ندارد این حرف درستی نیست. جری عملی چطور بکنیم بر طبق این اثر شرعی؟ مثلا استصحاب بکنیم یک وجوبی را در حق پیامبر صلوات الله علیه وآله که تا آخر عمر ولو زمان پیری پیامبر واجب بود نماز شب بخواند. خب ثم ماذا؟ به چه درد ما می خورد؟ لاتنقض الیقین بالشک یعنی جری عملی کن، خب من چه بکنم؟ پیامبر تا آخر عمر واجب بود نماز شب بخواند خب من چه بکنم؟ جری عملی من چیست؟

بعد ایشان فرموده است که: جناب صاحب کفایه! قیاس نکنید استصحاب عدم حجیت را با استصحاب عدم وجوب. استصحاب عدم وجوب مثل استصحاب وجوب اقتضاء جری عملی می کند. استصحاب عدم وجوب می گوید عملا لازم نیست انجام بدهید، استصحاب وجوب می گوید عملا لازم است انجام بدهید. چه ربطی دارد به استصحاب عدم حجیت که اثر عملی ندارد؟ اثر عملی که حرمت استناد و إسناد است او ثابت است به مجرد شک در حجیت.

اما آن مطلب دوم شما که فرمودید که حرمت عمل به ظن هم ثابت است برای شک در حجیت و هم ثابت است برای عدم الحجیة. آقای این غیر معقول است. مگر می شود هم واقع وهم شک در واقع موضوع باشند برای اثر واحد؟ این غیر معقول است، اینها اختلاف رتبه دارند. دو شیء را در یک رتبه بیائی متحد رتبة قرار بدهی به لحاظ اثر شرعی واحد، این نمی شود.

حالا اگر اصرار دارید که می شود، ما دیگر با وجود ترتب اثر در شک در حجیت محال است استصحاب عدم حجیت. چرا؟ برای اینکه تحصیل حاصل که شنیدید محال است اینجا اردأ انحاء تحصیل حاصل است. اثری که وجدانا ثابت است به مجرد شک در حجیت، شما می خواهید با استصحاب عدم حجیت تعبدا آن را ثابت کنید. تحصیل ما هو حاصل بالوجدان آن هم تحصیلا تعبدیا. این محال است.

همانی هم که شما فرمودید که قاعده اشتغال و استصحاب اشتغال ذمه شرعا که گفتید استصحاب اشتغال ذمه شرعا وارد است بر قاعده اشتغال. جناب صاحب کفایه اشتباه می کنید. اصلا زمینه این دو فرق می کند. قاعده اشتغال در موارد علم اجمالی است، یک طرف را انجام می دهی، قصر را می خوانی تمام را نمی خوانی با اینکه علم اجمالی داری یکی از این دو واجب است، اینجا جای قاعده اشتغال است. اما اگر علم تفصیلی داری نماز صبح واجب است شک داری نماز صبح خواندی یا نه، آنجا استصحاب عدم اتیان به نماز صبح جاری است، اصلا قاعده اشتغال آنجا جاری نیست استصحاب جاری است. مرحوم شیخ هم که فرمود با وجود قاعده اشتغال استصحاب عدم امتثال جاری نیست، مرحوم نائینی می گوید بعید است مرحوم شیخ بخواهد انکار جریان استصحاب بکند در موارد شک در امتثال. خود ایشان در بحث های اشتغال تصریح می کند که استصحاب عدم امتثال جاری نیست. توضیحش این است که همین را بگوئیم که اصلا مجال قاعده اشتغال در اطراف علم اجمالی است و مجال استصحاب عدم امتثال در شک در امتثال تکلیف معلوم بالتفصیل است.

اما آن استصحاب طهارت که گفتید بر قاعده طهارت مقدم است، جناب صاحب کفایه، بله استصحاب طهارت بر قاعده طهارت مقدم است، اما می دانید چرا؟ چون آن اثری که بر طهارت واقعیه بار می شود بر قاعده طهارت بار نمی شود. قاعده طهارت می گوید هذا طاهر ظاهرا، اما آثار طهارت واقعیه را می توانم بار کنم؟ معلوم نیست. این نیاز دارد به استصحاب طهارت واقعیه. آیا می توانم با این آب وضوء بگیرم؟ اگر جواز وضوء از آثار طهارت واقعیه باشد قاعده طهارت اثبات نمی کند آن را. قاعده طهارت می گوید آن اثری که بر جامع طهارت اعم از طهارت طاهریه و واقعیه بار می شود آنها را بار کن. اما اثری که مختص به طهارت واقعیه است چطور؟ نه قاعده طهارت که نمی گوید که بنا بگذار بر طهارت واقعیه. می گوید هذا طاهر ظاهری، طهارت ظاهریه دارد، اما نمی گوید بنا بگذار بر ثبوت طهارت واقعیه وآثار طهارت واقعیه را بار کن. استصحاب طهارت واقعیه این را می گوید. یا مثلا استصحاب حلیت نسبت به قاعده حل، آقای در این لباس مشکوک که نمی دانید از ارنب گرفته شده این چرم یا از گوسفند گرفته شده، قاعده حل جاری کنید به درد نمی خورد که بگوئید انشاء الله آن حیوانی که این چرم از اوست حلال است. موضوع جواز صلاة حلیت واقعیه آن حیوانی است که در اجزاء او نماز می خوانی. با قاعده حل او را نمی شود اثبات کرد. البته در کلام مرحوم نائینی یک مثال دیگری است. این فرمایش مرحوم نائینی. نتیجه گرفتیم که اثر در شک در حجیت حاصل است بالوجدان، فتحصیله من باب التعبد من اردأ انحاء تحصیل الحاصل.

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی به نظر ما ایراد دارد. اولا: ما نفهمیدیم فرق اماره بر عدم حجیت با استصحاب عدم حجیت چیست؟ شما در اماره بر عدم حجیت گفتید این حجت است، عموم مثلا آیه لاتقف ما لیس لک به علم اگر دلیل ارشاد باشد به عدم حجیت ظن، این عموم حجیت است و اصالة العموم جاری است. کافی است در حجیت این عموم وجود اثر ولو مع الف واسطة. چرا در استصحاب این را نمی گوئید. خب در استصحاب هم کافی است وجود اثر ولو مع الف واسطة. چرا کافی نباشد. نقض عملی یقین به شک نکن به لحاظ آن اثر ثابت ولو مع الف واسطة.

بله اگر مقصودتان این است که امارات در حجیتش کافی است اثر جواز إخبار، که من بعد از حجیت این عموم لاتقف ما لیس لک به علم منبر می روم می گویم ایها الناس خداوند ظن را حجت قرار نداده است. پس اگر مرادتان قیام اماره است مقام قطع موضوعی به لحاظ جواز إخبار، خب استصحاب را هم که شمای مرحوم نائینی قائم مقام قطع موضوعی می دانید به لحاظ جواز إخبار. جواز إخبار از چی؟ از عدم حجیت ظن. خب استصحاب عدم حجیت هم به نظر شما این اثر جواز إخبار را دارد، اماره بر عدم حجیت هم این جواز إخبار به عدم حجیت را دارد. بستگی دارد به قول به قیام امارات و استصحاب مقام قطع موضوعی. فعلا بحث ما در قطع طریقی محض است. این فرمایش مرحوم نائینی برای ما مفهوم نیست.

ثانیا: ما اساسا اینکه فرمودید شک در حجیت کافی است برای حرمت عمل به ظن، ما ببنیم مراد از حرمت عمل به ظن چیست تا ببنییم استصحاب عدم حجیت این اثر را می تواند اثبات کند یا نه؟

یک اثر عبارت از این است که من با استصحاب عدم حجیت مثلا شهرت بر وجوب نماز جمعه، اثر این استصحاب یک وقت می خواهید این باشد که حرام است التزام و إخبار به اینکه نماز جمعه واقعا واجب است. اثر استصحاب عدم حجیت این شهرت این است که بر تو حرام است مضمون شهرت را به خدا نسبت بدهی التزاما و إخبارا. این یک اثر.

اگر این را می خواهید بگوئید اولا این مبتنی بر این است که حجیت اماره به معنای جعل علمیت برای اماره باشد، تا بعد ما بیائیم بگوئیم اثر حجیت این شهرت جواز إخبار به مضمون شهرت ونسبت داده مضمون شهرت که وجوب نماز جمعه است به شارع است. باید بگوئیم اثر حجیت جواز إخبار به مضمون این اماره است، آنوقت استصحاب عدم حجیت هم این باشد که این جواز إخبار را ما نفی کنیم، بگوئیم شهرت حجت نیست پس جائز نیست خبر بدهی که نماز جمعه واجب است. مضمون شهرت را جائر نیست به خدا نسبت بدهی.

پس این اثر مبتنی بر این است که حجیت اماره به معنای جعل علمیت باشد که جواز إسناد بیاورد بعد ما با استصحاب عدم حجیت بخواهیم این جواز إسناد را نفی کنیم. ولی ما قبول نداریم که حجیت مساوق است با جعل علمیت.

اگر بخواهید بگوئید اثر این است که استصحاب می کنیم عدم حجیت شهرت را تا اثبات کنیم حرام است که ما از مضمون این شهرت خبر بدهیم، بگوئیم صلاة الجمعة واجبة واقعا.

آنوقت این مطلب مرحوم نائینی گفته می شود که آقا شک در حجیت این اماره هم بکنیم کافی است و وجدانا حرام است خبر بدهیم از وجوب نماز جمعه که مضمون اماره است. نیازی نداریم به استصحاب عدم حجیت این اماره.

ولکن حرف ما این است که یک خطابی به مرحوم نائینی می کنیم، می گوئیم جناب نائینی! شما نباید این حرف را بزنید. شما که می گفتی تمسک به لاتقف ما لیس لک به علم در موارد شک در حجیت اماره تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. خب تمسک به حرمت قول به غیر علم در موارد اینکه شهرت حجت باشد یعنی علم باشد به نظر شما تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. پس چه جوری می خواهی بگوئی به مجرد شک در حجیت شهرت ما وجدانا می دانیم حرام است إسناد بدهیم مضمون این شهرت را که وجوب نماز جمعه است به شارع؟ شما این را نمی توانی بگوئی.

بله شاگردت آقای خوئی می تواند این را بگوید. چون می گفت تا واصل نشود حجیت شهرت، ما می توانیم وجدانا تمسک کنیم به لاتقف ما لیس لک به علم یا به لاتقل ما لاتعلم، اما شمای نائینی نمی توانی این حرف را بزنی. شما مجبوری تمسک کنی به استصحاب عدم حجیت شهرت تا از شبهه مصداقیه حرمت قول به غیر علم خارجش کنی.

این یک خطاب متوجه مرحوم نائینی.

اما قطع نظر از از مبنای مرحوم نائینی ما خومان حساب کنیم، ما می گوئیم استصحاب عدم حجیت این شهرت اثرش حرمت إسناد مضمون شهرت به واقع نیست. استصحاب می گوید این شهرت حجت نیست، خب موضوع حرمت إسناد این است که وجوب نماز جمعه را که نمی دانی شرعا ثابت است به خدا إسناد نده، لاتقل ما لاتعلم. خب استصحاب می گوید شهرت حجت نیست، چه اصل موضوعی شد؟ موضوع حرمت إسناد یکی قول به غیر علم است که حرام است یکی هم کذب حرام است. دو چیز حرام است دیگر. قول به غیر علم حرام است، کذب هم حرام است. البته توضیحی بدهم: معنای اینکه ما می گوئیم هم قول به غیر علم حرام است و هم کذب حرام است این است که حرمت قول به غیر علم حرمت طریقیه دارد، مثل حرمت القاء نفس در تهلکه و حرمت قتل، اینجور نیست که اگر انسان القاء نفس در تهلکه کرد بعد کشته شد دو تا عقاب بشود. اصلا تحریم القاء نفس در تهلکه به ملاک تحرز از کشته شدن است. یا وجوب حفظ فرج از زنا به ملاک عدم وقوع در زنا است، حالا اگر کسی در زنا افتاد دو تا عقاب نمی شود یکی بر زنا ویکی بر عصیان امر به حفظ فرج از زنا. چون آقایان می گویند کسی که کاری بکند که خوف وقوع در زنا دارد مثل اینکه برود نظر به افلام بکند یا داستان سکس بخواند که حالا آقایان می گویند فی حد ذاته حرام نیست، آقای سیستانی می گوید اگر موجب امناء نشود خواندن این داستانها ولو شهوت انگیز باشد حرام نیست، اما به شرط اینکه خوف وقوع در زنا نباشد، چون خلاف آیه حفظ فرج است. آیه می گوید نگه بدارید و حفظ کنید خودتان را از زنا. کسی که کاری می کند که خوف وقوع در زنا دارد این خلاف آیه حفظ فرج عمل کرده است. ولی اگر آمد و نعوذ بالله این داستانها را خواند و مبتلا هم شد به آن عمل فجیع، این دو تا عقاب ندارد، فقط عقاب این را دارد که زنا کرد. امر به حفظ فرج امری است به ملاک طریقی. اگر آن واقعی که بخاطر اجتناب از او گفتند حفظ کن فرج را از زنا رخ داد عقاب کامل بر همان وقوع در زنا هست. اینجور هم همین است، کسی که قول به غیر علم می کند اگر واقعا کذب باشد دو تا عقاب نمی شود بلکه همان عقاب بر کذب می شود.

می گوئیم ما دو تا حرمت داریم حرمت قول به غیر علم و حرمت کذب. من که شک دارم این شهرت حجت است می آیم مضمون شهرت را خبر می دهم می گویم نماز جمعه شرعا واجب است واقعا، خب یک موضوع حرمت قول به غیر علم است که بالوجدان هست، چون ما تمسک به عام در شبهه مصداقیه مرحوم نائینی را که قبول نکردیم. پس بالوجدان هست. یکی هم کذب است. آقا استصحاب عدم حجیت نسبت به قول به غیر علم که هیچ حکومتی ندارد. استصحاب عدم حجیت این شهرت چه تأثیری دارد؟ بالاخره استصحاب جاری بشود یا نشود، شهرت حجت باشد یا نباشد، بالاخره شما الان که اطلاع نداری از حجیت شهرت، خبر بدهی از وجوب نماز جمعه واقعا، این قول به غیر علم است، واین حرمت ثابت است بالوجدان. اما به لحاظ حرمت کذب، استصحاب عدم حجیت این شهرت که اثبات نمی کند که خبری که می دهی که می گوئی نماز جمعه واجب است کذب است. او را که اثبات نمی کند. پس این استصحاب عدم حجیت به لحاظ این اثر اول جاری نیست. اگر مرحوم نائینی مقصودش این باشد ما طبق مبانی خودمان این اشکال را قبول می کنیم. چون استصحاب عدم حجیت نه نسبت به حرمت قول به غیر علم حکومتی دارد و نه نسبت به حرمت کذب اثبات موضوع کذب می کند.

بالاتر بگویم: استصحاب عدم آن واقع که شما از آن خبر می دهید، مثلا می گوئید زید آمد. استصحاب می گوید زید نیامد. استصحاب عدم مجیء زید اثبات نمی کند که إخبار شما از مجیء زید کذب است. نه، قول به غیر علم است. خب این بحث خیلی ثمره دارد. استصحاب عدم حجیت اماره که اثبات کذب نمی کند هیچ، استصحاب عدم واقعی که اخبرت عنه هم اثبات کذب خبر تو را نمی کند. و این ثمره فقهیه اش در صوم ظاهر می شود. آقای رفته روی منبر می گوید امام حسین علیه السلام در شب عاشورا برای حضرت قاسم مجلس جشن گرفت. یا به طور جزم چیزهایی را می گوید که مشکوک است. اگر واقعا خلاف واقع بگوید که روزه اش باطل می شود. حالا استصحاب می توانیم بکنیم که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا مجلس عروسی نگرفت برای حضرت قاسم پس إخبار این منبری به این مطلب کذب است؟ نه. چرا؟ برای اینکه کذب عنوان بسیط است، انتزاع می شود از إخبار به شیئی مع عدم ثبوته واقعا. این عنوان بسیط است. عنوان بسیط استصحاب در منشأ انتزاعش بخواهد جاری بشود این عنوان بسیط را نمی تواند اثبات کند. مثلا اگر عنوان کافر موضوع حکم بود، ما شک داریم این کافر است یا مسلم، استصحاب اینکه قبل از وجودش مسلم نبود پس الان مسلم نیست اثبات نمی کند کافر است. چرا؟ برای اینکه به دیوار که نمی گویند کافر. کافر یعنی عدم الاسلام مع قابلیة المحل للاسلام. عنوان کافر یک عنوان انتزاعی بسیط است منشأ انتزاعش عدم اسلام است و قابلیة محل للاسلام. شما می گوئید الان که این آقا قابلیت للاسلام دارد استصحاب می گوید اسلام ندارد، فهو کافر؟ این اصل مثبت است.

اینجا هم همینطور است، استصحاب عدم ثبوت این واقع بخواهد اثبات کند إخبار تو از آن کذبٌ، این ثابت نمی شود. ولذا در ماه رمضان اگر کسی قوله به غیر علم بکند راجع به خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام، ثابت نمی شود که این کذب است. اما حالا روزه اش بحث است که روزه اش باطل می شود یا نمی شود. ظاهر این است که کما قال السید الخوئی روزه اش باطل می شود. ولی جهت دیگری دارد، ما بعد از اینکه علم اجمالی داریم در موارد قول به غیر علم که یا إخبار از وجود این مشکوک کذب است یا إخبار از عدم آن. همیشه در موارد قول به غیر علم یا خبر بدهیم این مشکوک هست إخبار کاذب است یا خبر بدهیم این مشکوک نیست إخبار کاذب است. بالاخره یکی از اینها کاذب است دیگر. اجتماع نقیضین که نمی شود. این علم اجمالی منجز است. وقتی منجز بود پس منجز این است که در موارد قول به غیر علم یا در حال صوم باید اجتناب کنیم از إخبار از وجود، چون او کذب است، یا باید اجتناب کنیم از إخبار از عدم، چون او کذب است. در جائی که ما در صوم علم اجمالی داریم به اینکه احد الامرین مبطل صوم است، اگر یکی از این دو را مرتکب بشویم دیگر ما امساک از مفطرات نکردیم. بلکه خودمان را القاء کرده ایم در فعلی که شاید مفطر صوم باشد. یعنی شاید مثلا این قول به غیر علم کذب هست، دیگر بستگی به شانس دارد، من امساک نکردم از کذب، یک کاری کردم که ایمن از کذب بودن او نیستم، واگر کذب باشد منجز است بر من بخاطر علم اجمالی اجتناب از آن. پس من امساک نکردم. الصوم هو الامساک. متفاهم عرفی این است. شما اگر علم اجمالی داری که یکی از این دو تا مایع آب است، ارتماس در آب مطلق هم مبطل صوم است، شیرجه بزنی در این مایع اول، اگر فی علم الله آن مایع اول آب باشد روزه شما باطل می شود دیگر، چون ارتکاب او ارتکاب عمدی است یعنی ارتکاب است بلاعذر، چون منجز است به علم اجمالی. حالا اگر شما شیرجه زدی رفتی داخل دیدی عجب مزه بدی می دهد، معلوم می شود این آب نیست این یک مایع مضافی است به رنگ آب. می گوئی من کاری کردم که ایمن نبودم از اینکه مبطل روزه است ولی شانسی آب در نیامد. آیا به این می گویند اجتناب؟ اجتناب نمی گویند، امساک نمی گویند. کاری کردی که شاید ارتماس فی الماء باشد و اگر ارتماس فی الماء باشد مبطل روزه شماست. امساک از این به این است که امساک و پرهیز کنی از این. نه اینکه خودت را بیاندازی در دام این که به سانش بستگی داشته باشد. مثل اینکه ما در بحث تجری گفته ایم متجری فاسق است. چرا؟ برای اینکه عادل کسی است که اجتناب می کند از گناه. متجری اجتناب از گناه نکرده، خودش را انداخته در یک راهی که شانسی گناه نبوده است.

پس خلاصه کلام اینکه: اثر اول که حرمت إخبار به مضمون این اماره مشکوکه است استصحاب عدم حجیت آن را نمی تواند اثبات کند هیچ نقشی در آن ندارد، و به این لحاظ حرمت إسناد مضمون اماره مشکوکه استصحاب عدم حجیت جریانش اصلا معقول نیست. اگر مقصود مرحوم نائینی این بوده حرف درستی است. بقیه آثار انشاءالله فردا.